



کودکی اول سال سوم و چهارم زندگی

لحاظ تربیت همچنان در درجه اول اهمیت قرار دارد .

قدرت بکار بردن مؤثر اشیاء و وسائل در حدود سه سالگی ظاهر می شود ، اکثر اطفال دو ساله هنوز از بکار بردن اشیاء ، تصور روشنی ندارند و مثلاً " مکعبهای چوبی را بی هدف این طرف و آن طرف می اندازند . اما تدریجاً بر اثر این حرکات و فعالیتهای ظاهراً " بی ترتیب و بی هدف ، وبه خصوص وقتی که دخالت مربی یا مشاهده طرز کار همبازی مسن تری کودک را به شوق آورده باشد ، توانائی ساختمانی کودک آشکار می شود . همچنین بتدریج که دانش کودک افزوده می شود و نیروهای تازه تری در وجودش به شمر می رسد ، شیوه های کهنه را ترک می کند و دانشهای نورا بکار می بنسدد و همواره دلبستگیهای سابقش جای خود را به خشنودیهای جالبتر و تازه تر می دهند .

با وجود همه این فعالیتهای متنوع و سازنده کودک دو ساله به علت محروم بودن از وسیله ارتباطی مؤثر ، همچنان تنها بسر می برد ، حتی می توان گفت ، شکافی که درین دوره طفل را از عالم بزرگسالان جدا می کند ، از هسردوره دیگری عمیق تر است ، زیرا در این سن و سال نه تنها کودک در آزمایش واقعیت تنهاست و با روش آزمایش و خطا که بسیار دیر به نتیجه می رسد ، عمل می کند ، بلکه ازین پس ، واقعیت را با آفریده های خیال خود درمی آمیزد ، درکش از واقعیت اندک است و نمی داند چه اتفاق می افتد و چه نوع مخلوقاتی در دنیا وجود دارد . سعی در اینکه او رابه سطح فکر خود برکشیم بیفایده است . تنها کاری که از ما ساخته است اینست که سعی کنیم خود را به طرز تفکرات و نزدیک سازیم :

نوزاد در آغاز نسبت به محیط اجتماعی و غیر اجتماعی پیرامون خویش کاملاً " بیگانه است و طی هیجده ماه اول زندگی ، گرجه در آغوش مادر و در کنار دیگر بستگانش جای دارد ، چون هنوز نمی تواند بادیگران ارتباط مؤثری برقرار کند ، در حقیقت تنها بسر می برد . معذک ، در همین مدت ، به نسبتی که شرایط زندگی مساعدت کند ، به کمک حواس و از طریق آزمایش عالم خارج ، پیوسته تجارب ارزنده دست اول کسب می کند . لذا ، در دوره شیرخوارگی ، چنانکه قبلاً " گفتیم ، کافی است که پرستار ، کودک را از لحاظ جسمی و روحی تغذیه کند : او را تمیز نگهدارد ، به او خوراک مناسب و کافی برساند و با فراهم ساختن محیط عاطفی و مادی مساعد ، زمینه را برای اکتشافات این آزمایشگر نوپا مهیا کند .

از هیجده ماهگی تا پایان چهار سالگی که آن را کودکی اول نامیدیم ، کودک که بتدریج نگرنده ماهری شده است ، همچنان در راه شناخت محیط پیش می رود ، حواس خود را هر چه بیشتر بکار می گیرد و چون راه رفتن یاد گرفته و می تواند به دلخواه خود جابجا شود ، در محیطی وسیعتر و غنی تر به توسعه تجارب دست اول خود می پردازد ، و بتدریج که نیروهای تازه در او رو به رشد می گذارد ، بر کیفیت و کمیت تجاربش افزوده می شود ، به طوری که از حرکات عضلانی نامطمئن دوره طفولیت رفته رفته به حرکات هماهنگ کودکان مسن تر می رسد . ضمناً " چون از افزایش نیروها و رشد امکانات خود لذت می برد ، آنها را بکار می اندازد و با آهنگی خستگی ناپذیر تمرین می کند . بنابراین ، در این دوره نیز فراهم ساختن محیط مساعد برای جنب و جوش و گردش و بازی ، از

کودک می تواند جریان اعمال خود را تصور کند و نتایج آنها را پیش بینی نماید. به همین جهت مشاهده می شود که کودک ناآرام و بیقرار دیروز بویژه در مواقعی که جریان امور در عالم واقع مطابق دلخواهش نیست. مثلا "وقتی گله حوصله ماما سررفته و دعوا کرده است. یا وقتی به دنبال فعالیت بدنی زیاد خسته شده و از پا افتاده است، گوشه ای می نشیند، انگشت می مکد و گوئی در خواب و خیال غوطه ور می شود.

از این پس، فعالیت های مربوط به عالم درون نیز، لاقا به اندازه فعالیت های مربوط به عالم بیرون، برای کودک ارزنده و آموزنده است و روز بروز براهمیت آن افزوده می شود. لذا فعالیت های خیالی نیز باید علاوه بر فعالیت های حسی و حرکتی، مورد توجه مربی باشد. علاقه کودک به داستان های عجیب و غریب و باور نکردنی نشانه ای از وضع روانی جدید است. این قبیل داستانها برای تخیل کودک خوراکی مناسبی است و نباید در استفاده از آنها به عنوان وسیله تربیتی، بدین بهانه که رنگ خیالی دارند، تردید روا داشت. به قول موریس دوپس "اگر قرار باشد آنچه رنگ خیالی دارد محکوم شود - باید بازیهای آزاد نظیر عروسکبازی را که در خیالپردازی مقام مهمی دارد، مطرود دانست." بعلاوه، باید بخاطر داشت که در بسیاری از موارد، داستانپردازی هم، مانند سایر فعالیت های آزاد اطفال، صورت بازی دارد. بدین معنی که در مقابل اموری که می دانند غیر واقعی است، بازیکنان چنان وانمود می کنند که گوئی آنها را باور دارند.

البته کودکانی می توان یافت که به علل مختلف درین باره راه افراط می سپارند. به همین

چونکه با کودک سروکار تفتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

آشنائی با روانشناسی کودک درین خصوص به مربی کمک فراوان می کند.

مشاهده کودک در این سن و سال از پیدایش فرایند تازهای در فعالیت های ذهنی وی حکایت می کند، و آن اینست که از آغاز دوره کودکی (حدود هجده ماهگی به بعد) بتدریج علاوه بر دنیای خارجی که کودک تاکنون با آن سروکار داشت، آن را مستقیما احساس می کرد و روی بخشی از آن که در دسترسش قرار داشت عمل می کرد و آزمایش می نمود، در درون خود دنیای دیگری می یابد. و از این پس، بر خلاف دوره قبل، می تواند اشخاص، اشیاء و وقایع آشنا را در غیاب آنها تصور کند.

بدین ترتیب، بردنیای خارجی که واقعیت آن جولانگاه فعالیت های حسی و حرکتی طفل بود واز بکار بردن اندامها و حواس خود روی آن لذت می برد، دنیای درونی افزوده می شود که درمقایسه با دنیای خارج، غنی تر و مطبوع تر است، غنی تر است، زیرا از تحرک بیسابقه ای برخوردار است، مطبوع تر است، چون در آن لاقا برای کودکی که بیمار نباشد، همه چیز چنان است و چنان اتفاق می افتد که کودک می خواهد. اما، حس و حرکت در دنیای جدید نقشی ندارد، این دنیا قلمرو اندیشه است

بدین معنی که به موازات پیدایش عالم جدید اعمال کودک روی واقعیتها که در دوره حسی حرکتی بر اثر تکرار و تمرین به حد تسلط و مهارت نسبی رسیده بود، درونی می شود و از بین پس

جهت، بررسی موارد به طور جداگانه باید راهنمای مربی در عمل باشد: کودکی را که خیالپرداز است و در بیداری خواب می بیند باید با داستانهای عاقلانه آشنا ساخت، و حال آنکه برای کودکی که تفرقهء حواس دارد و از شاخهای به شاخهء دیگر می پرد، داستانهای خیالی مناسبتر است.

شده است که کودکان سه - چهار ساله در مقابل ماسکهای مخصوص، حتی وقتی که یکی از نزدیکانشان آنها را در حضورشان به چهرهء خویش می گذارد، سخت هراسان می شوند. گوئی کودک در این سن و سال قادر نیست گریبانش را، حتی در موقعیتهای بسیار آشنا، از چنگال خیالات واهی برهاند.

معدک، باید هربار که کودک داستان ساخنگی را واقعی می پندارد، گفته هایش را مورد بررسی قرار دهیم، تا متوجه شود که نظارتی در کار است و ماهر سخنی را باور نمی - کنیم. چنانچه کودکی که از واقعیت فاصله گرفته نتواند، با وجود تذکرات ما، از نوبا واقعیت تماس برقرار کند، چنانچه در مورد کودکانی که مشکلات عاطفی خانوادگی دارند اتفاق می افتد بیمار است و باید برای درمان او به پزشک متخصص مراجعه نمود - ولی، خوشبختانه، هر کودک خیالپردازی بیمار نیست و تردید میان امر واقعی و خیالی تا اندازه ای در همهء اطفال دیده می شود. به همین دلیل، باید در برابر دروغهای خردسالان محتاط بود و از متهم ساختن آنان به دروغ گوئی خودداری کرد. تا حدود پنج سالگی دروغ حقیقی و مفرضانه که مستلزم حساسگری می باشد نادر است. دروغ در این دوره معلول میل به بازی کردن و شگفت زده ساختن دیگران و گرایش به خود ستایی کودکانه است. به قول دویس، "روبهم رفته دروغ این کودکان بیشتر از مقولهء روانشناسی است تا از اخلاق."

همراه با تشکیل دنیای درونی مذکور فعالیت ذهنی جدید دیگری آغاز می شود که زائیدهء وضع روانی اخیر است. بدین معنی که کودک جزئی از واقعیت قابل اشاره را که می تواند



با این همه، باید در انتخاب داستانهای خیالی اندازه نگه داشت. بعضی داستانها بخصوص در کودکان عصبی وحشت واضطراب تولید می کند. لذا باید داستانهای ترس آور از فهرست داستانهای که در خانواده ها برای اطفال نقل می شود بکلی حذف گردد. مشاهده

نیازهایش زبانی ابداع کند و با ساده لوحی تمام از اطرافیانش متوقع باشد که منظور را درک کنند و چون درین کوشش خود مواجه با شکست شد، ناراحت و عصبی شود و احيانا "جیغ و داد نماید".

کوشش کودک برای دستیابی بر وسیله ارتباطی مؤثر، مثل هرزمینه دیگری، مسبوق به سابقه است. از ماه چهارم زندگی مقدمات سخن گفتن، نخست به صورت تکرار صداها و بنحو یک هجائی آغاز می گردد. با اینهمه رشد معنی دار زبان محتاج مقدمات دیگری است که در حدود هیجده ماهگی فراهم می آید.

کودک زبان را ابتدا از راه تقلید یاد می گیرد، بعد احتیاج و رضایت خاطر که از برآورده شدن خواستههایش برای احوال می شود، باعث ترقی آن می شود. کودک تدریجا "کلماتی را که یاد گرفته است، دسته بندی می کند و زبان را برای برقرار کردن ارتباط بین تجارب خود بکار می برد. رفته رفته پرسشها را دریافت می کند و پاسخ می گوید، و از سه سالگی به بعد، خودش پرسیدن را شروع می کند. معذک، ابتدا کودک در بیشتر موارد از پرسیدن منظوری جز اینکه چیزی پرسیده و تمرین کرده باشند نداشته، اصراری در اینکه پاسخی قانع کننده بشنود ندارد. گوئی توانائی خود در پرسیدن را می آزماید. معذک، کودک اگر فرصت مکالمه پیدا نکند احساس محرومیت می کند.

با آنکه کودک خردسال اغلب پایی شنیدن پاسخ نمی شود، از لحاظ تعلیم و تربیت، زبان چیزی نیست که فقط به خاطر خودش آموخته شود. زبان راه روش و وسیله آموختن چیزهای

موضوع حس و حرکت واقع گردد، جانشین تصورات خویش می سازد و بدین وسیله برای تصورات ذهنی خود درعالم واقع ما به ازائی بدست می آورد و وقتی شرایط اقتضا نمود علامتی را جانشین حقیقتی می سازد. مثلا "مشاهده می شود که کودک قطعه چوب یا پاره سنگی را برای مجسم ساختن یا به نمایش گذاشتن تصویری که از اسباب بازی، یا خوراکی یا هر چیز دیگری دارد، مورد استفاده قرار می دهد. و حتی ممکن است اشیاء بیجان را به جای اشخاص فرض کند، آنها را مخاطب قرار دهد، و خود به جایشان به پرسشهایی که خود مطرح کرده است، پاسخ دهد. مشاهده کودکی که نی بوربای بلندی را زیر بران دارد و با هیجان زاید الوصفی درعالم خیال به اسب سواری مشغول است، هربینندهای را شگفت زده می سازد، و حال آنکه نظائر آن را در زندگی خردسالان فراوان می توان دید. استفاده از علائم لفظی برای بیان مافی الضمیر و پدیدۀ سخن گفتن در آدمی نیز مبتنی بر همین فرایند ذهنی است، با این فرق که در مورد زبان علائمی که قرار است جانشین تصورات ذهنی شود قبلا "وضع شده و به عنوان علائم قراردادی بر فرد تحمیل می شود.

یادگیری زبان مشترک و کیفیت تحول آن از مباحث جالب توجه روانشناسی تکوینی است. کودک تحت تأثیر محیط اجتماعی و در شرایطی که فوفا "بدان اشاره شد، خود بخود به ضرورت استفاده از زبان به عنوان وسیله ارتباطی پی می برد. احساس این نیاز که همزمان با رشد ذهنی لازم برای فکر رمزی یا فکر علامتی (موضوع بند اخیر) به اوج خود رسیده است سبب می شود که کودک نخست برای رفع

دیگر است. زبان معنی دار با شروع خود به کودک کمک می کند تا تشخیص دهد، فرق بگذارد و تجارب خود را تحت نظم و قاعده در آورد. زبان حد واسطه مهمی برای تذکر، تخیل و تفکر است. وقتی در اواخر این دوره، قدرت بیان کودک رشد می کند، کودک گام مهمی به سوی جهان انسانی به معنای اخص آن، برداشته است.

ماه تیر عمیق حضور مادر در رشد جسمی عقلی و عاطفی کودک، بویژه تا سن سه سالگی قبلاً اشاره کرده ایم. در این دوره نیز از نظر آموزش زبان مشترک نقش اساسی به عهده مادر است. او که در دوره طفولیت تقریباً تنها همدم طفل بوده و از مدت‌ها قبل با زبان اشاره‌ای وی آشنا شده است، تنها کسی است که زبان شخصی ابداعی کودک را تا اندازه‌ای درک می کند، و قادر است کودک را از فشار عصبی‌ای که در بالا بدان اشاره رفت و برایش رنج آور و زیان آوار است، برهاند. مادر، با استفاده از آشنائی ای که بر زبان اشاره‌ای کودک دارد ابتدا برای کودک نقش مترجم بازی خواهد کرد و در عین حال با برخورداری از موضع عاطفی مناسبی که دارد، کودک را در جهت آشناشدن با زبان مشترک تشویق و در یادگیری آن یاری خواهد کرد.

آموزش زبان مشترک چندین سال طول خواهد کشید، اما در دوره کودکی اول باید مخصوصاً درین باره از کودک مراقبت شود. کودک، در این زمینه نیز مثل زمینه‌های دیگر از بزرگسالان و بویژه از مادرش تقلید می کند. بنابراین، باید با کمال احتیاط رفتار کرد، باید با کودک شمرده و صحیح سخن گفت و کلمات و عبارات ساده بکار برد و در تلفظ کلمات دقت کرد. باید خطاهای کودک را با ملاحظت تصحیح کرد و وقتی به لغتی نیاز دارد وی را دریافتن آن یاری نمود. نباید در این باره از کودک بیش از اندازه توقع داشت و زیاد به خرده گیری پرداخت. ابتدا کودک بعضی از حروف را بسد تلفظ می کند، نباید نگران شد. همین قدر که بخواهد و بتواند منظور خود را به دیگران حالی کند، کافی است. باید به تدریج به وی کمک کرد تا مهارت‌های مربوطه را کسب کند و قواعد دستور زبان را رعایت نماید.

کودک تا حدود چهار سالگی گرفتار زحمت یادگیری زبان مکالمه می باشد. ولی، چنانچه از محیط خانوادگی گرمی برخوردار باشد، کوشش وی برای فراگیری زبان مکالمه در حد آشنا شدن با اسامی، لغات و اصطلاحات و جملات ساده، قبل از پنج‌سالگی به حد قابل قبول می رسد، به طوری که ازین پس، می تواند با همسالانش ارتباط برقرار کند و از تنهایی رهایی یابد.

دکتر غلامحسین شکوهی

